

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال یازدهم ♦ شماره ۴۳ ♦ پاییز ۱۴۰۰
صفحات: ۲۷-۴۶ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸



اثبات مشروعیت سجده بر تربت، با رویکرد پاسخ به دیدگاه "عبدالرحمن دمشقیه" در کتاب «إستدلال الشيعة بالسنة النبوية في ميزان

النقد العلمي»

محمد باغچیقی*

چکیده

تربت امام حسین علیه السلام، از مصادیق زمین محسوب می‌شود و از آنجایی که دلایل فراوانی در منابع فریقین بر جواز سجده بر زمین، دلالت می‌کند، بنابراین سجده بر تربت نیز، امری مشروع است. عبدالرحمن دمشقیه از علمای وهابیت که سجده بر تربت را امری ممنوع می‌داند، در جهت اثبات ممنوعیت سجده بر تربت، چهار روایت را با این عنوان که دلایل جواز سجده بر زمین هستند، نقل کرده و سپس به آنها اشکالات دلالتی و سندی وارد می‌کند. حال آنکه علاوه بر وجود روایات متعدد در جهت اثبات مشروعیت سجده بر زمین و تربت، همچنین ادعای دمشقیه در مورد سه روایت، قطعاً باطل است و تنها اشکال سندی وی به یک روایت را می‌توان قبول نمود که البته، ضعف آن روایت نیز با وجود روایات همسوی فراوانی که وجود دارد، جبران می‌شود؛ با تمام این تفصیل، معلوم می‌شود که ادعای عبدالرحمن دمشقیه، مبنی بر ممنوعیت سجده بر تربت امام حسین علیه السلام، مردود است.

کلیدواژه‌ها: سجده، ارض، تربت، امام حسین علیه السلام، شیعه، عبدالرحمن دمشقیه.

مقدمه

در جهان اسلام، فرق و مذاهب متعددی وجود دارد که در کنار اشتراک فراوان، اختلافاتی نیز در بین آنها به چشم می‌خورد. اکثر این اختلافات در دو موضوع فقه و اعتقادات است. علمای اسلامی با تالیف کتب و مقالات متعدد، در جهت تبیین و دفاع از مبانی مکتب خود، قیام نموده‌اند.

البته برخی از علما، علاوه بر تبیین و دفاع از مبانی مکتب خود، به وارد نمودن اشکالاتی بر مسائل اعتقادی و یا فقهی فرق دیگر نیز پرداخته‌اند که گاه این اشکالات وارد می‌باشند و گاهی نیز، مردود هستند.

اشکالاتی که علمای وهابیت بر مبانی فکری، عقیدتی و فقهی مکتب نورانی اهل- بیت علیهم‌السلام وارد می‌کنند، از جمله اشکالات مردود و به دور از انصافی است که بر محققین و علمای شیعه لازم است که در مقام دفاع از مبانی این مکتب نورانی، به این اشکالات، پاسخ‌هایی متقن ارائه دهند؛ لذا در مقاله پیش‌رو، به یکی از اشکالات عبدالرحمن دمشقیه راجع به مسئله مشروعیت سجده بر تربت که در کتاب استدلال الشیعه بالسنه النبویه مطرح شده است، پاسخ‌هایی متقن داده خواهد شد.

دمشقیه با بیان اینکه شیعیان، جهت اثبات مشروعیت سجده بر تربت به روایاتی استناد می‌کنند، به چهار روایت اشاره کرده و سعی در رد کردن دلالت و یا سند این روایات دارد. باید گفت که در سه مورد، اشکالات وی کاملاً مردود است و تنها در یک مورد، می‌توان اشکالش را وارد دانست؛ هرچند به دلیل وجود روایات موافق، ضعف سند آن روایت نیز جبران می‌شود.

در موضوع مشروعیت سجده بر زمین و اثبات وجوب آن، کتب و مقالات متعددی توسط علمای امامیه تالیف شده است؛ برای مثال، کتاب السجود علی الارض، تالیف مرحوم آیت‌الله علی احمدی میانجی، سجده بر خاک در پرتو کتاب و سنت، تالیف آیت‌الله سبحانی و مقاله «السجود علی الارض» اثر حجت‌الاسلام و المسلمین سیدحسن آل‌مجدد شیرازی، از جمله- ی این آثار می‌باشند؛ اما نگارنده تاکنون، با مقاله یا کتابی مواجه نشده است که نویسنده آن درصدد پاسخ به اشکالات عبدالرحمن دمشقیه راجع به مشروعیت سجده بر تربت باشد؛ بر

همین اساس، مقاله پیش‌رو، در این جهت، نسبت به آثار مذکور، امتیازاتی دارد. نگارنده در این مقاله، پس از معرفی اجمالی عبدالرحمن دمشقیه، به تبیین اشکالات او در زمینه سجده بر تربت و پاسخ به آن اشکالات می‌پردازد؛ از آنجایی که ضرورت اقتضا می‌کند و باید دیدگاه افرادی نظیر عبدالرحمن دمشقیه در راستای ممنوعیت سجده بر زمین، به‌طور کامل رد شود، بر همین اساس، در صفحات پایانی مقاله، روایاتی در جهت اثبات مشروعیت سجده بر زمین و تربت، نقل خواهد شد.

عبدالرحمن دمشقیه کیست؟

عبدالرحمن بن محمد سعید دمشقیه، در سال ۱۳۷۷ق، در بیروت متولد شد. او در سال ۱۳۹۹ق، به عربستان سعودی رفت و ۲۴ سال امام جماعت "مسجد تحلیه ریاض" بود. در سال ۱۴۰۹ق، از دانشگاه اسلامی محمد بن سعود در مقطع کارشناسی ارشد، به دانشگاه وفاق اسلامی پاکستان رفت. در سال ۱۴۱۸ق، از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «الطریق النقبسبندیه» درباره تصوف دفاع کرد. وی که مدرس زبان انگلیسی و مسلط به زبان فرانسه نیز هست، در سال ۱۴۲۶ق، در دانشگاه ویرجینیای آمریکا از رساله دکتری خویش دفاع کرد. دمشقیه مدتی امام جماعت مسجد ملک فهد اسکاتلند بود و اکنون امام جماعت مسجد تقوی لندن است. او ۹ کتاب به زبان انگلیسی دارد؛ همچنین وی از مدافعان جنگ در سوریه، عراق و لبنان و از مدافعان حمله به یمن است. بخشی از سخنرانی‌های وی در سال‌های اخیر، به رد دیدگاه‌های مراجع تقلید و بزرگان شیعه مانند مقام معظم رهبری، آیت‌الله سیستانی و سیدحسن نصرالله اختصاص دارد.^۱

اشکالات عبدالرحمن دمشقیه

روش عبدالرحمن دمشقیه در رد کردن دیدگاه شیعیان، به این صورت است که وی، برخی از روایات مورد استناد شیعیان در موضوع سجده بر زمین را، پس از نقل کردن رد می‌کند که در ادامه، به این موارد اشاره می‌شود.

۱. احسانی‌فر، محمدمهدی، «بررسی توصیفی - انتقادی از کتاب استدلال الشیعه بالسنه النبویه»، نشریه علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۵، ص ۱۱.

اشکال اول

دمشقیه ادعا کرده است، اموری نظیر سجده بر تربت و ساختن سنگ‌هایی از تربت، به-جهت سجده بر آنها در نماز، در روایات صحیح، مشروع شمرده نشده‌اند؛ بلکه این امور از افعال بت‌پرستان بوده است؛^۱ از این ادعا (مخصوصاً بخش آخر آن)، این‌گونه می‌توان فهمید که به‌نظر دمشقیه، سجده بر تربت نوعی شرک است.

پاسخ

در مصادر حدیثی فریقین، روایات فراوانی وجود دارد که دلالت بر جواز سجده بر تربت می‌کند که برخی از این روایات عبارت‌اند از:

الف: در صحیح بخاری این‌گونه روایت شده است که براء بن عازب نقل می‌کند: هنگامی که نمازجماعت را به امامت حضرت رسول ﷺ به‌جا می‌آوردیم، وقتی آن حضرت از رکوع قیام می‌کردند و "سمع الله لمن حمده" می‌گفتند، تا زمانی که ایشان، پیشانی را برای سجده بر زمین نمی‌گذاشتند، هیچ‌یک از صحابه برای رفتن به سجده، خم نمی‌شدند.^۲

شاهد و موید ادعای شیعیان در این روایت، عبارت «حتى يضع النبي ﷺ جبهته على الارض» است که دلالت می‌کند، حضرت رسول ﷺ هنگام سجده، پیشانی را بر روی زمین قرار می‌دادند؛ از آنجایی که تربت (خاک)، یکی از مصادیق زمین می‌باشد، بنابراین این روایت که دلالت بر سجده، بر زمین می‌کند، برای سجده کردن بر روی تربت نیز دلالت می‌کند.

ب: در چند روایت نیز، حضرت رسول اکرم ﷺ به افراد مختلف، دستور فرمودند که هنگام سجده، پیشانی را بر تراب بگذارند که به چند نمونه، اشاره می‌شود:

۱. ام سلمه نقل می‌کند: پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که مشاهده فرمودند، شخصی به‌نام "افلح" در وقت سجده کردن، خاک را کنار می‌زند، خطاب به او فرمودند: «يَا أَفْلَحُ، تَرَبُّ وَجْهَكَ». ^۳ ای افلح، صورتت را (پیشانی‌ات را در سجده)، به خاک بزن.

۱. دمشقیه، عبدالرحمن، استدلال الشیعه بالسنه النبویه فی میزان النقد العلمی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. «حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، (وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ)، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، لَمْ يَخُنْ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَضَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۳).

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲. خالد حذاء می گوید: پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که مشاهده فرمودند صهبیب، در هنگام سجده کردن، از خاک پرهیز می کند که مبادا پیشانی اش خاکی شود، به او فرمودند: «تَرَبَّ وَجْهَكَ يَا صُهَيْبُ»^۱؛ ای صهبیب، صورتت را (پیشانی ات را در سجده) به خاک بزن.

۳. شخصی به نام ابی صالح نقل می کند: نزد ام سلمه بودم. در آن موقع جوانی آمد و ایستاد تا نماز بخواند. آن جوان در هنگام سجده رفتن، خاکها را کنار می زد. ام سلمه خطاب به او گفت: این کار را نکن؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ جوانی را مشاهده کردند و خطاب به او فرمودند: «یا رباح ترب وجهك»،^۲ صورتت را (پیشانی ات را در سجده) به خاک بزن.

۴. ام سلمه می گوید: پیامبر اکرم ﷺ خطاب به جوانی که در حال نماز خواندن بود، فرمودند: «تَرَبَّ وَجْهَكَ يَا رَبَاحُ»،^۳ صورتت را (پیشانی ات را در سجده) به خاک بزن.

۵. احمد بن حنبل نیز در مسندش به نقل از ابی صالح می نویسد: بر ام سلمه وارد شدم. در آن هنگام، برادرزاده اش نیز بر او وارد شد. آن جوان در بیت ام سلمه قصد کرد، دو رکعت نماز بخواند. در هنگام سجده کردن، خاکها را کنار می زد. در آن هنگام بود که ام سلمه خطاب به او گفت: ای برادرزاده، خاک را کنار نزن. پس همانا من از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که خطاب به جوانی می فرمود: «ترب وجهك لله»؛^۴ این روایت نیز حاکی از دستور پیامبر اکرم ﷺ در جهت سجده بر خاک است.

ج: در مورد مسروق بن اجدع که از تابعین محسوب می شود این گونه روایت شده است:

«عَنِ ابْنِ سَيْرِينَ، أَنَّ مَسْرُوقًا كَانَ يَحْمِلُ مَعَهُ لِبْنَةً فِي السَّفِينَةِ لِيَسْجُدَ عَلَيْهَا»؛^۵ مسروق بن اجدع با خودش لبینه (خشت کوچک) همراه داشت و وقتی با کشتی سفر می کرد (در هنگام نماز خواندن) بر آن خشت، سجده می کرد.

۱. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، ج ۵، ص ۲۴۱.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم کبیر، ج ۲۳، ص ۳۲۴.

۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

۵. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج ۲، ص ۵۸۲.

البته ابن ابی شیبیه در کتاب المصنف فی الاحادیث والآثار، به دو سند دیگر این روایت، به این شکل اشاره می‌کند:

۱. « حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، قَالَ: بُبْتُ أَنْ مَسْرُوقًا، كَانَ إِذَا سَافَرَ حَمَلَ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ لَبَنَةً يَسْجُدُ عَلَيْهَا»^۱.
۲. « حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، أَنَّ مَسْرُوقًا كَانَ إِذَا سَافَرَ حَمَلَ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ لَبَنَةً يَسْجُدُ عَلَيْهَا»^۲.

ناگفته پیداست که در روایت فوق نیز، بحث سجده مسروق بن اجدع (که از تابعین و سلف امت محسوب می‌شود)، بر خشت و خاک مطرح است.

د: از جابر بن عبدالله انصاری نیز روایت شده است: « كُنْتُ أُصَلِّي الطُّهْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذُ قَبْضَةً مِنَ الْحَصَى لَتَبْرَدَ فِي كَفِّي أَضْعُفًا لِحَبْهَتِي أُسْجِدُ عَلَيْهَا لِشِدَّةِ الْحَرِّ»^۳. نماز ظهر را با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواندم. مشتی سنگ‌ریزه که بسیار داغ بودند در دستانم می‌گرفتم تا سرد شوند و بتوانم بر روی آنها سجده کنم.

البته این روایت به شکل دیگری نیز نقل شده است که می‌فرماید: « كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَيَعْمِدُ أَحَدُنَا إِلَى قَبْضَةٍ مِنَ الْحَصَى، فَيَجْعَلُهَا فِي كَفِّهِ هَذِهِ، ثُمَّ فِي كَفِّهِ هَذِهِ، فَإِذَا بَرَدَتْ سَجَدَ عَلَيْهَا»^۴. از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که اصحاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حتی در شرایطی که سنگ‌ریزه‌ها داغ بودند، از سجده بر سنگ‌ریزه‌ها، دست بر نمی‌داشتند. حداقل چیزی که می‌توان از این نمونه روایات استدلال کرد، جواز سجده بر سنگ و خاک است.

در روایات دیگری نیز وارد شده است، برخی از صحابی نظیر ابن مسعود، تنها بر زمین سجده می‌کردند.^۵ جالب‌تر آنکه در برخی از روایات آمده است که اصحاب رسول -
الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تا مجبور نمی‌شدند، از سجده بر زمین دست بر نمی‌داشتند؛ چنانکه در صحیح

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله، المصنف فی الاحادیث والآثار، ج ۲، ص ۷۲.

۲. همان

۳. سجستانی، ابوداود، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۵۲.

۵. صنعانی، عبدالرزاق، مصنف عبدالرزاق صنعانی، ج ۱، ص ۳۹۷.

بخاری به نقل از انس بن مالک این طور روایت شده است که: در گرمای شدید با پیامبر اکرم ﷺ نماز می‌خواندیم؛ هنگامی که یکی از ما نمی‌توانست بر زمین سجده کند، لباسش را پهن می‌کرد و بر آن سجده می‌کرد.^۱

با عنایت به روایات فوق به خوبی روشن می‌شود که نه تنها سجده بر تربت و زمین جایز است، بلکه سلف امت نیز بر آن سجده می‌کردند؛ حتی اصل اولی در بین ایشان، سجده بر زمین و تربت بوده است؛ به این معنی که تا مجبور نمی‌شدند بر چیز دیگری سجده نمی‌کردند؛ بنابراین ادعای دمشقیه مبنی بر اینکه روایتی بر جواز سجده بر تربت وجود ندارد، ادعایی بی‌اساس و باطل است. این نکته را نیز باید از باب تذکر بیان کرد که با توجه به روایات فوق، مسئله شرک آلود خواندن سجده بر تربت نیز رد می‌شود.

اشکال دوم

دمشقیه می‌گوید: شیعیان برای اثبات جواز سجده بر تربت، به روایتی استناد می‌کنند که می‌گوید: «أُعْطِيتْ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا»؛^۲ رسول خدا ﷺ فرمود: پنج چیز به من داده شده است که پیش از من، به هیچ کس داده نشده است. هراسی که از من به دل دشمن است، یاور من گردید، و روی زمین برای من، جای سجده و پاک‌کننده می‌باشد؛ حال آنکه مراد از "مسجد"، محل برپایی نماز است که در امام قبل، چنین چیزی سابقه نداشته است؛ ولیکن شیعیان گمان می‌کنند که تربت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ چون از مصادیق زمین است، لذا یکی از مصادیق "مسجد" نیز می‌باشد.^۳

به عبارت دیگر، دمشقیه با استناد به این روایت، قصد دارد بگوید، در اینجا مراد از مسجد بودن زمین، موضع سجده بودن آن نیست؛ بلکه مراد این است که در همه جای زمین می‌توان نماز خواند.

۱. «كُنَّا نَصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُكْمِنَ وَجْهَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ، فَسَجَدَ عَلَيْهِ»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۴).

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۷۴.

۳. دمشقیه، عبدالرحمن، استدلال الشیعه بالسنة النبویه فی میزان النقد العلمی، ج ۱، ص ۲۵۰.

پاسخ

روایت نبوی «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا»، روایتی است که محدثین فریقین آن را در کتب حدیثی خود نقل کرده‌اند؛^۱ البته در برخی از نقل‌ها، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ ولیکن با توجه به اینکه در کتب سته نقل شده است و همچنین به صحت آن نیز تصریح شده است،^۲ می‌توان آن را در زمره روایات صحیح تلقی کرد.

با مراجعه به شروح مجامع حدیثی به دست می‌آید که بسیاری از شارحین کتب حدیثی اهل سنت، ذیل این روایت تصریح کرده‌اند که واژه "مسجدا" در این روایت، به معنای "موضع سجود" است. ابن حجر عسقلانی در فتح الباری،^۳ قسطلانی در ارشاد الساری،^۴ محمد عینی در عمده القاری،^۵ از قائلین به این قول هستند. جالب‌تر آنکه، عبدالمحسن بن حمد العباد از علمای معاصر وهابی عربستان نیز، در شرح روایت محل بحث می‌نویسد: «قوله وجعلت لی الأرض مسجدا أي موضع سجود».^۶

البته ممکن است عده‌ای شبهه دیگری در اینجا مطرح کنند که مراد از زمین، هر چیزی است که در مقابل آسمان قرار بگیرد؛ بنابراین هر چیزی که تحت‌القدمین باشد نظیر فرش، موکت و امثال اینها، همه از مصادیق زمین بوده و سجده بر آنها جایز است. درست است که این شبهه را عبدالرحمن دمشقیه، متعرض نشده است، ولی پاسخ دادن به آن، در این بخش ضرورت دارد؛ بر همین اساس، به این شبهه این‌گونه پاسخ داده می‌شود.

واژه "ارض"، دو اطلاق دارد که عبارت‌اند از:

۱. «ابن بابویه قمی، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰»؛ «بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۹۷»؛ «ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۴»؛ «ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۰۴».
۲. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن دارمی، ج ۳، ص ۱۶۰۳.
۳. «قوله وجعلت لی الأرض مسجدا أي موضع سجود لا یختص السجود منها بموضع دون غیره»؛ (عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۴۲۷).
۴. «قال رسول الله -صلى الله عليه وسلم- أعطيت خمسا، بضم الهمزة أي أعطاني الله خمس خصال لم يعطهن أحد قال الداودي: أي لم تجتمع لأحد من الأنبياء قبلي: نصرت بالرعب یقذف في قلوب أعدائي مسيرة شهر، وجعلت لی الأرض مسجدا أي موضع سجود»؛ (قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری، ج ۱، ص ۴۳۵).
۵. «قوله: وجعلت لی الأرض مسجدا أي: موضع سجود، وهو وضع الجبهة علی الأرض. ولم یکن یختص السجود منها بموضع دون موضع»؛ (عینی، محمود، عمده القاری، ج ۴، ص ۹).
۶. عباد، عبدالمحسن بن حمد، عشرون حدیثا من صحیح البخاری دراسة اسانیدها وشرح متونها، ج ۱، ص ۶۷.

۱. "ارض" به معنای آنچه در مقابل آسمان است که^۱ یعنی تحت‌القدمین؛ هر چیزی که زیر پای ما قرار می‌گیرد؛ طبق این اطلاق، قطعا فرش، موکت و نظایر اینها از مصادیق زمین خواهند بود و سجده بر آنها نیز جایز است.

۲. "ارض" به معنای آنچه در مقابل ماء (آب) است که به معنی خشکی می‌باشد؛ چنانکه زمخشری، این واژه را در آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ»^۲ به معنای خشکی دانسته است.^۳ طبق این معنا، ارض تنها، بر وجه الارض، صدق می‌کند و شامل فرش، موکت و نظایر آنها نمی‌شود؛ لذا سجده بر این وسایل جایز نیست.

حال وقتی واژه‌ای دارای دو معنا یا بیشتر باشد، باید معنای حقیقی آن را به دست آورد تا بتوان در استعمالاتی که قرینه‌ای بر احد المعنیین وجود ندارد، آن لفظ را بر معنای حقیقی حمل کرد و بدین صورت، معنای آن لفظ را تعیین نمود. اصولیون برای اینکه معنای حقیقی چنین الفاظی را به دست آورند، دو راه حل معرفی کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. تبادل: یعنی با شنیدن لفظ (بدون آنکه قرینه‌ای در کار باشد)، معنایی که سریع‌تر به ذهن متبادر می‌شود، معنای حقیقی خواهد بود.

۲. صحت حمل لفظ بر یکی از معانی و عدم صحت سلب لفظ از آن معنا: یعنی اگر بتوان لفظ را بر یکی از آن معانی حمل کرد، به گونه‌ای که دیگر نتوان، آن معنا را از لفظ مورد نظر سلب نمود، این نشان می‌دهد که آن معنا، حقیقی است.^۵

از سویی دیگر، اگر بتوان معنایی از معانی یک لفظ را، از آن سلب نمود، یعنی آن معنا، معنایی مجازی برای آن لفظ بوده است.^۶

در محل بحث ما، یعنی تعیین معنای حقیقی واژه "ارض"، وقتی ذهن، لفظ "ارض" را می‌شنود، معنایی که به ذهن متبادر می‌شود، معنای وجه الارض یا همان خشکی است؛

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب اصفهانی، ص ۷۳.

۲. سوره حج، آیه ۶۵.

۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴. نکری، القاضی، دستور العلماء أو جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۸۵.

۵. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ج ۱، ص ۴۶.

۶. همان، ص ۴۵.

همچنین هیچ‌گاه نمی‌توانیم این معنا را از معانی ارض حذف کنیم و به خشکی و وجه-الارض، زمین نگوئیم؛ ولی می‌توان گفت که فرش، موکت و نظایر آن دو، زمین نیستند؛ چراکه وقتی، شخصی فرش یا موکتی را حمل می‌کند، نمی‌توان ادعا کرد، زمین را حمل کرده است.

با تمام این تفاسیل، به‌خوبی معلوم می‌شود که مراد از "ارض"، وجه‌الارض و همان خشکی است که شیعیان معتقدند باید بر روی آن سجده نمود؛ البته جالب است که روایت «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا»، در کتاب التیمم صحیح بخاری نیز ذکر شده است. این نیز موید دیگری بر این ادعاست که مراد از "ارض"، وجه‌الارض و خشکی است؛ چراکه ذکر این روایت، در کتاب التیمم، به این جهت است که مراد از "طهورا" در این روایت، تیمم است؛ لذا از آنجایی که تیمم، صرفاً بر وجه‌الارض و خشکی جایز است، بر همین اساس، مراد از "ارض"، در این روایت، آن چیزی است که مقابل آب (ماء) باشد؛ یعنی وجه‌الارض و یا همان خشکی.

اشکال سوم

دمشقیه، روایت دیگری را نیز مطرح می‌کند که این روایت، دلالت بر پیش‌گویی یکی از ملائکه الهی در جهت خبر دادن جریان شهادت امام حسین ع به پیامبر اکرم ص و همچنین، هدیه دادن تربت کربلا به ام‌سلمه می‌کند.

«حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مُوسَى، ثنا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنِ حَسَّانَ الْمَرْزُوقِيُّ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمَّارُ الْبَصْرِيُّ، وَعَبْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالُوا: ثنا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ، قَالَ: ثنا عَمَارَةُ بْنُ زَادَانَ الصَّيْدَلَانِيُّ، قَالَ: ثنا ثَابِتُ الْبُنَّانِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: اسْتَأْذَنَ مَلِكُ الْقَطْرِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَزُورَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأُذِنَ لَهُ، فَجَاءَهُ وَهُوَ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، فَقَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ احْفَظِي عَلَيْنَا الْبَابَ، لَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا أَحَدٌ. فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى الْبَابِ إِذْ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَفَتَحَ الْبَابَ، فَجَعَلَ يَتَقَفَّرُ عَلَى ظَهْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْتَمِئُهُ وَيُقْبَلُهُ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: تَجِبُهُ يَا مُحَمَّدُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ أُرِيكَ مِنْ تَرْبَةِ الْمَكَانِ الَّذِي يُقْتَلُ

فِيهَا. قَالَ: فَفَبِضْ قَبْضَةً مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ، فَأَنَّهُ بِسَهْلَةٍ حَمْرَاءَ، فَأَخَذَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ فَجَعَلَتْهُ فِي ثَوْبِهَا. قَالَ ثَابِتٌ: كُنَّا نَقُولُ إِنَّهَا كَرِبَلَاءُ».

فرشته‌ی باران از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه خواست تا خدمت آن حضرت شرفیاب شود. حضرت به او اجازه ورود دادند و به ام سلمه فرمودند: مواظب باش تا کسی وارد نشود؛ در این حال امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام آمدند تا داخل خانه شوند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبول کردند تا ایشان داخل شوند. وقتی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام وارد شدند، بر پشت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشستند. حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را بوسیدند.

فرشته‌ی باران از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: او را دوست داری؟ حضرت پاسخ مثبت دادند. فرشته عرض کرد: ولیکن امت تو، او را می‌کشند. اگر می‌خواهی، محل شهادت او را به شما نشان می‌دهم؛ سپس فرشته، گل سرخی از مکان شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام آورد که ام سلمه آن را گرفت و در لباسش قرار داد.

دمشقیه در مورد این روایت این‌گونه می‌نویسد: این روایت را طبرانی در معجم کبیر نقل کرده است؛ ولیکن در سندش شخصی به نام "عمار بن زاذان" وجود دارد که ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب می‌نویسد: عمار بن زاذان کثیر الخطاء است؛ هرچند شخصی راست‌گو است؛ همچنین بخاری در تاریخ الکبیر آورده است که چه بسا این شخص، اضطراب در حدیث داشته باشد.^۱

عبدالرحمن دمشقیه با بیان این دو دیدگاه، قصد دارد سند روایت مذکور را به‌واسطه‌ی تضعیف عمار بن زاذان، تضعیف نماید.

پاسخ

اولاً: این روایت، دلیلی بر جواز سجده بر تربت نیست؛ بلکه نهایت چیزی که شیعیان از این روایت استفاده می‌کنند، فضیلت تربت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و در نتیجه، برتری سجده بر آن است؛ بر همین اساس، بر فرض تضعیف روایت، موضوع مشروعیت سجده بر تربت، ضعیف و یا رد نمی‌شود.

۱. دمشقیه، عبدالرحمن، استدلال الشیعه بالسنة النبویه فی میزان النقد العلمی، ج ۱، ص ۲۵۱.

ثانیا: تضعیف عماره بن زاذان به سبب نقل بیان دیدگاه ابن حجر عسقلانی و بخاری، صحیح نیست؛ چراکه باید دید، رجالیون دیگر نیز در مورد عماره، چه نظراتی دارند. نگارنده برای پاسخ به ادعای عبدالرحمن دمشقیه، ابتدا نکاتی را از باب مقدمه در مورد عماره بن زاذان مطرح می‌کند و پس از آن، به بررسی وثاقت و یا عدم وثاقت او می‌پردازد.

الف: نام کامل

مِزّی در کتاب تهذیب الکمال نام او را چنین ذکر می‌کند: «عمار بن زاذان الصیدلانی، أبوسلمة البصری»^۱.

ب: بررسی وثاقت یا عدم وثاقت عماره بن زاذان

عبدالرحمن دمشقیه با بیان دیدگاه ابن حجر و بخاری در مورد عماره، قصد دارد سند روایت را تضعیف کرده و به همین بهانه، روایت را رد کند. حال آنکه او برای اینکه بخواهد انصاف را رعایت کند، باید به نظرات علمای دیگر علم رجال نیز اشاره می‌کرد که چنین کاری را انجام نداد.

رجالیون اهل سنت در مورد عماره بن زاذان، دیدگاه واحدی ندارند. برخی او را تضعیف کرده‌اند و در مقابل عده‌ای نیز، عماره را توثیق نموده‌اند؛ در ادامه، دیدگاه برخی از علمای علم رجال خواهد آمد.

۱. ابن معین^۲: وی که از متشددین رجالیون می‌باشد،^۳ به وثاقت عماره بن زاذان تصریح کرده است.^۴

۲. یعقوب بن سفیان فسوی: از مورخین و بزرگان علم حدیث است که در مورد عماره بن زاذان این گونه می‌نویسد: «و عماره ثقة»^۵.

۱. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۴۴.

۲. «ابوزکریا یحیی بن معین، معروف به ابن معین، از معروفترین علمای علم رجال اهل سنت به حساب می‌آید که احمد بن حنبل در وصف او این چنین می‌گوید: «اعلمنا بالرجال»؛ (زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود، الاعلام، ج ۸، ص ۱۷۳).

۳. «ابن حجر در کتاب النکت علی کتاب ابن الصلاح می‌نویسد: أن کل من نقاد الرجال لا تخلو من متشدد ومتوسط؛ فمن الأولى: شعبه وسفیان، وشعبة أشد منه؟... ومن الثالثة: یحیی بن معین وأحمد، ویحیی أشد منه»؛ (عسقلانی، ابن حجر، النکت علی کتاب ابن الصلاح، ج ۱، ص ۷۵).

۴. «وسألته عن عمارة بن زاذان فقال ثقة»؛ (ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۱۴۶).

۵. فسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۱۱۸.

در مهارت فراوان یعقوب بن سفیان در علوم حدیث، همین بس که وی از جمله افرادی است که خطیب بغدادی او را به عنوان یکی از ائمه و بزرگان علم حدیث، معرفی کرده است.^۱

۳. عجلی: او نیز که یکی از رجالیون قرن دوم و سوم هجری است، عماره بن زاذان را توثیق نموده است.^۲

۴. ابن حبان: او نام عماره بن زاذان را در کتاب ثقات ذکر کرده است.^۳

۵. احمد بن حنبل: عبدالله فرزند احمد بن حنبل، آراء پدرش را در مورد راویان احادیث جمع آوری نموده است. یکی از این راویان، عماره بن زاذان است که عبدالله چهار مرتبه در کتابش تصریح می کند، از پدرش شنیده است، عماره بن زاذان ثقه بوده است.^۴

البته مزی در کتاب تهذیب الکمال هنگامی که اقوال موجود در مورد عماره بن زاذان را نقل می کند، می گوید: «قال أبو بكر الأثرم: عن أحمد بن حنبل: يروي عن أنس أحاديث مناكير».^۵

۶. ابن شاهین: او که از حفاظ حدیث است، عماره بن زاذان را ضعیف می داند.^۶

۷. دارقطنی: برقانی می گوید: از دارقطنی شنیدم، عماره بن زاذان شخص ضعیفی است که به حدیثش اعتنایی نمی شود.^۷

با تمام این تفصیلات معلوم شد، علاوه بر آنکه برخی از رجالیون، عماره بن زاذان را تضعیف کرده اند، عده زیادی نیز او را توثیق کرده اند. حال این سوال پرسیده خواهد شد که در مورد شخصی مانند عماره بن زاذان و اختلاف آراء رجالیون در مورد او، چه باید کرد؟ آیا روایات او را می توان صحیح دانست و مورد احتجاج قرار داد، یا روایات او ضعیف است و رد می شوند؟

نگارنده با مراجعه به کتب رجال و علوم حدیث اهل سنت، به این نتیجه رسیده است

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۸۶.

۲. عجلی کوفی، احمد بن عبدالله، الثقات، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. ابن حبان، محمد، الثقات، ج ۷، ص ۲۶۳.

۴. «ابن حنبل، احمد، العلل ومعرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۰۲»؛ «همان، ج ۲، ص ۲۴»؛ «همان، ج ۲، ص ۲۱۶»؛ «همان، ج ۳، ص ۱۱۳».

۵. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۴۵.

۶. ابن شاهین، عمر، تاریخ أسماء الضعفاء والکذابين، ج ۱، ص ۱۴۴.

۷. برقانی، احمد، سؤالات البرقانی للدارقطنی رواية الكرجي عنه، ج ۱، ص ۵۳.

که، روایت راویانی که در مورد وثاقت آنان به این صورت اختلاف باشد، حسن شمرده می‌شوند؛ چنانکه ذهبی در کتاب الکاشف در مورد شخصی به‌نام «عبدالله بن ابی صالح السمان» می‌نویسد: «عبدالله بن ابی صالح السمان عن أبيه و سعيد بن جبیر وعنه بن ابی ذئب و هشيم مختلف في توثيقه و حديثه حسن».^۱

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال نیز در مورد محمد بن قیس اسدی نیز می‌گوید: «محمد بن قیس الاسدي، عن سلمة بن كهيل، مختلف فيه، وروى أيضا عن الشعبي وأبي الضحا، و عنه شعبة، و أبونعيم وثق، وهو إلى الاحتجاج أقرب، حديثه حسن».^۲

ابن حجر عسقلانی نیز در تهذیب التهذیب، هنگامی که در مورد شخصی به‌نام «عبدالله بن صالح بن محمد بن مسلم الجهني» حرف به میان می‌آورد این‌گونه می‌نویسد: «و قال ابن القطان هو صدوق ولم يثبت عليه ما يسقط له حديثه إلا أنه مختلف فيه فحديثه حسن».^۳

بنابراین حدیث عماره بن زاذان را می‌توان حدیث حسن به حساب آورد؛ لذا احتجاج به چنین حدیثی اشکالی ندارد.

نکته قابل توجه دیگر آنکه ابن عدی نیز در هنگامه بحث از شخصیت عماره بن زاذان، روایات ضعیف او را نقل می‌کند و تصریح می‌کند: مابقی روایات عماره بن زاذان، بی‌اشکال هستند.^۴ شایان ذکر است که روایت محل بحث، جزء آن روایات ضعیف نمی‌باشد؛ بنابراین این ادعای ابن عدی نیز موید دیگری بر مقبول بودن روایت محل بحث است.

گذشته از آنکه طبرانی در المعجم الکبیر، چند روایت دیگر نیز با این مضمون، ولی با اسناد کاملاً متفاوت ذکر کرده است^۵ که بر فرض ضعف سند روایت مذکور، آن چند

۱. ذهبی دمشقی، حمد بن احمد، الکاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۶.

۳. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۶۰.

۴. ابن عدی، ابواحمد، الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۱۵۲.

۵. «مثل این روایت: الف: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنِي شُرَيْبُ بْنُ مُدْرِكٍ الْجُعْفِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُجَيْيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَافَرَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ رِضَى اللَّهِ عَنْهُ، فَلَمَّا خَاضَ نَيْلِيَّ، قَالَ: صَبْرًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، صَبْرًا بِسَطِّ الْفَرَاتِ. قُلْتُ: وَمَا ذَلِكَ؟ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ وَعَيْنَاهُ تَبْيِضَانِ، فَقُلْتُ: هَلْ أَعْضَبَكَ أَحَدٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ مَالِي أَرَى عَيْنَيْكَ مُفِيضَتَيْنِ؟ قَالَ: "قَامَ مِنْ عِنْدِي جُبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ

روایت، جابر ضعف سند روایت محل بحث خواهد بود.

اشکال چهارم

سومین روایتی که عبدالرحمن دمشقیه به بررسی آن پرداخته است، روایتی است که به شکل زیر در برخی از مجامع حدیثی اهل سنت ذکر شده است.

«حدثنا ابوخیثمه حدثنا محمد بن عبید اخیرنا شرحبیل بن مدرک عن عبدالله بن نجی عن ابیه: انه سار مع علی و کان صاحب مطهرته فلما حاذی نینوی و هو منطلق الی صفین فتادی علی: اصبر ابا عبد الله؛ اصبر ابا عبد الله بشط الفرات. قلت: و ما ذا یا ابا عبد الله؟ قال: دخلت علی النبی ﷺ ذات یوم و عیناه تفیضان قال: قلت: یا نبی الله ﷺ اغضبک احد، ما شان عینیک تفیضان؟ قال: بل قام من عندی جبریل قبل فحدثنی ان الحسین ﷺ یقتل بشط الفرات. قال: فقال: هل لک ان اشمک من تربته؟ قال: قلت، نعم. قال: فمد یدہ فقبض قبضه من تراب فاعطانیها فلم املک عینی ان فاضتا».

عبدالله بن نجی از پدرش نقل می کند که هنگام رفتن به صفین، در رکاب امیرالمومنین علی علیه السلام، ناگهان به نقطه ای به نام نینوا رسیدیم. امیرالمومنین علی علیه السلام وقتی به آن مکان رسید، با صدای بلند فرمودند: ای ابا عبد الله علیه السلام، در کنار فرات صبور باش؛ ایشان این جمله را دو بار تکرار فرمودند.

→
الْحُسَيْنِ ابْنِي. ثُمَّ قَالَ: هَلْ لَكَ أَنْ أُرِيكَ مِنْ تُرْبَتِهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبِضَ، فَلَمَّا رَأَيْتُهَا لَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي أَنْ فَاضَتْ؛ (تمام روایان این روایت، یا تفه هستند و یا مقبول).

ب: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ حَرْبٍ، ثنا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " يَا عَائِشَةُ، أَلَا أَعْجَبُكَ؟ لَقَدْ دَخَلَ عَلَيَّ مَلَكٌ أَبَقَا مَا دَخَلَ عَلَيَّ قَطُّ، فَقَالَ: إِنَّ ابْنِي هَذَا مَقْتُولٌ، وَقَالَ: إِنَّ سَيْتَ أَرْبَعِ تَرْبَةٍ يُقْتَلُ فِيهَا، فَتَنَاولَ الْمَلِكُ يَدِي، فَأَرَانِي تَرْبَةَ حَمْرَاءَ؛ (تمام روایان این روایت، تفه هستند).

ج: «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ، ثنا يَحْيَى الْجَمَانِيُّ، ثنا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ كَثِيرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْطَبٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ فِي بَيْتِي، فَقَالَ: « لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ أَحَدٌ، فَإِن تَطَلَّرَتْ فَدَخَلِ الْحُسَيْنُ فَسَمِعْتُ نَسِيجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْكِي، فَأَطْلَعْتُ فَإِذَا الْحُسَيْنُ فِي جِجْرِهِ، أَوْ إِلَى جَنْبِهِ، يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَهُوَ يَنْكِي، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُهُ حِينَ دَخَلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنَّ جَبْرِيْلَ كَانَ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: أَتَجِبُهُ؟ قُلْتُ: أَمَا فِي الدُّنْيَا فَتَعَمَّ، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُ هَذَا بِأَرْضِ بَلَاءٍ، فَتَنَاولَ جَبْرِيْلَ مِنْ تُرْبَتِهَا فَأَرَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أَحْبَطَ بِالْحُسَيْنِ حِينَ قُتِلَ قَالَ: مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ قَالُوا: كَرْبَلَاءُ، قَالَ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْضُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ؛ (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۸۹).

پرسیدم: این سخن از کجا است؟

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: روزی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم. دیدم از چشمان مبارکش اشک سرازیر است. عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا کسی شما را ناراحت کرده است که گریه می‌کنید؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: لحظاتی پیش جبرئیل نزد من آمده بود و از کشته شدن حسین علیه السلام در کنار شط فرات خبر داد و گفت: آیا میل داری مقداری از تربتش را بیویی؟ گفتم: بلی؛ دستش را دراز کرد و مشتى از خاک سرزمینی که حسین علیه السلام در آن به شهادت می‌رسد را به من داد. همین امر موجب شد تا نتوانستم تحمل کنم و جلوی اشکم را بگیرم تا سرازیر نشود.

عبدالرحمن دمشقیه، پس از بیان روایت فوق، می‌نویسد: «قال البخاری و یحیی بن معین: فلم یسمع من علی شیئا».^۱ بخاری و ابن‌معین، تصریح کرده‌اند: او از امیرالمومنین علی علیه السلام روایتی نشنیده است.

پاسخ

گذشته از آنکه این روایت، از سوی شیعیان، به‌عنوان دلیلی بر جواز سجده بر خاک و تربت، مطرح نشده است، باید گفت، مراد از کسی که از امیرالمومنین علیه السلام، روایتی نشنیده است «فلم یسمع من علی علیه السلام شیئا»، یکی از دو نفر ذیل می‌باشند.

الف: یا مراد عبدالله بن نجی (پسر) است که در این صورت می‌گوییم اولاً، در روایت محل بحث، چون عبدالله از پدرش روایت نقل کرده، پس عدم سماع عبدالله از امیرالمومنین علیه السلام ضربه‌ای به صحت روایت نمی‌زند؛ چراکه در این روایت، بین عبدالله بن نجی و امیرالمومنین علی علیه السلام، نجی حضرمی قرار دارد؛ ثانیاً، هرچند یحیی بن معین گفته است: عبدالله از امیرالمومنین علیه السلام روایتی نشنیده است،^۲ ولیکن بزار چنین تصریح کرده است که: «سمع هو وأبوه من علی علیه السلام»؛^۳ او و پدرش (نجی) از امیرالمومنین

۱. دمشقیه، عبدالرحمن، استدلال الشیعه بالسنه النبویه فی میزان النقد العلمی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۵۵.

۳. همان.

علی علیه السلام روایت شنیده‌اند.

ابن عدی نیز در الکامل فی ضعفاء الرجال، به نقل از عبدالله بن نجی می‌نویسد: «سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَى الْمَنبَرِ يَقُولُ...»؛^۱ از امام علی علیه السلام، هنگامی که بر روی منبر بودند، شنیدم که می‌فرمودند...

ب: یا مراد، عدم سماعِ نجیِ حضرمی (پدر) می‌باشد که این مدعا نیز باطل است؛ چراکه علاوه بر تصریح یزار که گذشت،^۲ حتی یحیی بن معین نیز (پس از آنکه مدعی شده است عبدالله بن نجی از امیرالمومنین علی علیه السلام روایتی شنیده است)، می‌نویسد: «بینه وینه أبوه»؛^۳ این سخن کنایه از آن دارد که نجی از آن حضرت، سماع داشته است. بنابراین عبدالله بن نجی و پدرش، از امیرالمومنین علی علیه السلام سماع داشته‌اند. علاوه بر آنکه تمامی راویان این روایت نیز ثقة هستند.

اشکال پنجم

چهارمین روایتی که عبدالرحمن دمشقیه، به آن اشکال سندی می‌گیرد، از لحاظ محتوا تقریباً شبیه روایات فوق است؛ لذا از آوردن متن روایت، اجتناب می‌شود. دمشقیه می‌گوید: عمرو بن ثابت از راویان این روایت، شخص ضعیفی است؛ بنابراین، این روایت هم رد می‌شود.^۴

پاسخ

هرچند رجالیون اهل سنت به ضعف «عمرو بن ثابت» یکی از راویان این روایت تصریح کرده‌اند، ولیکن باید توجه داشت، به تصریح عده‌ای از علمای رجال، علت تضعیف عمرو بن ثابت شیعه بودن اوست.^۵ حال آنکه شیعه بودن راوی، نمی‌تواند دلیل صحیحی بر جرح و ضعف روایاتش به حساب آید. گذشته از آنکه این روایات، متابعات و شواهد دیگری نیز دارد و چنانکه قبلاً تصریح شد، روایات دیگری نیز وجود دارد که از لحاظ سندی

۱. ابن عدی، احمد، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۳۸۸.

۲. «قال البزار سمع هو وأبوه من علي»؛ (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۵۵).

۳. همان.

۴. دمشقیه، عبدالرحمن، استدلال الشیعه بالسنه النبویه فی میزان النقد العلمی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۵. «چنانکه ابوحاتم و ابی داود به چنین مسئله‌ای اشاره کرده‌اند»؛ (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۹).

مشکلی ندارند و لذا موید محتوای این روایت به حساب می‌آیند. این نکته را نیز مجدداً باید یادآور شد، این روایت نیز همانند دو روایت قبل،^۱ دلیل شیعیان بر جواز سجده بر تربت نیست؛ بلکه این روایات صرفاً مویدی بر فضیلت تربت کربلا محسوب می‌شود. بنابراین این اشکال دمشقیه نیز ناصواب بوده و مردود است.

نتیجه

از مجموع مباحث مطرح شده در این مقاله می‌توان نتیجه گرفت، اشکالات دلالتی و سندی عبدالرحمن دمشقیه در جهت تبیین عدم مشروعیت سجده بر تربت امام حسین علیه السلام، بر سه روایت از چهار روایتی که ذکر کرده است، مردود بوده و این روایات هیچ‌گونه اشکالی ندارند؛ البته اشکال سندی وی به روایت چهارم وارد است؛ ولیکن ضعف سند این روایت، به واسطه‌ی روایات دیگری که همسوی با این روایت هستند، جبران می‌شود؛ گذشته از آنکه به جز روایت اولی که دمشقیه مطرح کرده است (وجعلت لی الارض مسجداً و طهوراً)، مابقی روایاتی که وی نقل کرده، دلالتی نیستند که شیعیان به آن دلایل در جهت اثبات مشروعیت سجده بر تربت، استناد کرده باشند؛ بلکه تنها در جهت اثبات افضلیت تربت کربلا و سجده بر آن، مورد استفاده قرار می‌گیرند و باید گفت، روایات فراوانی در کتب فریقین موجود است که دلالت بر جواز سجده بر تربت و زمین می‌کند که در این مقاله، به برخی از این روایات اشاره شده است.

۱. «الف: حَدَّثَنَا يَشْرُ بْنُ مُوسَى، ثنا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنِ حَسَّانَ الْمَرْزُوقِيُّ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمَّازِيُّ الْبَصْرِيُّ، وَعَبْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالُوا: ثنا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ، قَالَ: ثنا عُمَارَةُ بْنُ زَادَانَ الصَّيْدَلَانِيُّ، قَالَ: ثنا ثَابِتُ الْبُنَّانِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: اسْتَأْذَنَ مَلِكُ الْقَطْرِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَزُورَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَذِنَ لَهُ، فَجَاءَهُ وَهُوَ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ سَلَمَةَ احْفَظِي عَلَيْنَا الْبَابَ، لَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا أَحَدٌ». فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى الْبَابِ إِذْ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَفَتَحَ الْبَابَ، فَجَعَلَ يَتَفَقَّرُ عَلَى ظَهْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْتَمِئُهُ وَيَقْبَلُهُ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: تَجِبُهُ يَا مُحَمَّدٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: أَمَا إِنَّ أَمَتَكَ سَتَفْتَلُهُ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ أَرِيكَ مِنْ تَرْبَةِ الْمَكَانِ الَّذِي يَقْتُلُ فِيهَا. قَالَ: فَقَبِضْ قَبْضَةً مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي يَقْتُلُ فِيهِ، فَأَتَاهُ بِسَهْلَةٍ حَمْرَاءَ، فَأَخَذَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ فَجَعَلَتْهُ فِي نُؤْبَهَا. قَالَ ثَابِتٌ: كُنَّا نَقُولُ إِنَّهَا كَرَبَلَاءُ».

«ب: حدثننا ابو خثيمه حدثنا محمد بن عبيد اخبرنا شرحبيل بن مدرک عن عبدالله بن نجی عن ابيه: انه سار مع علي و كان صاحب مطهرته فلما حاذى نينوى و هو منطلق الى صفين فنادى الى علي: اصبر ابا عبدالله؛ اصبر ابا عبدالله بسط الفرات، قلت: و ما ذا يا ابا عبدالله؟ قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وآله ذات يوم و عيناه تفيضان قال: قلت: يا نبى الله اغضبك احد، ما شان عينيك تفيضان؟ قال: بل قام من عندى جبريل قبل فحدثنى ان الحسين يقتل بسط الفرات، قال: فقال: هل لك ان اشمك من تربته؟ قال: قلت: نعم، قال: فمد يده فقبض قبضه من تراب فاعطانيها فلم املك عينى ان فاضتا».

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **المصنف فی الاحادیث والآثار**، بیروت: دارالتاج، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن حبان، محمد، **الثقات**، هند: دائره المعارف العثمانیه، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
۵. ابن حبان، محمد، **صحیح ابن حبان**، بیروت: موسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن حنبل، احمد، **العلل ومعرفه الرجال**، ریاض: دارالخانی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن حنبل، احمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن شاهین، عمر بن احمد، **تاریخ أسماء الضعفاء والكذابين**، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۹. ابن عدی، ابواحمد، **الکامل فی ضعف الرجال**، بیروت: الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، بیروت: دارالجلیل، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۱. ابن معین، یحیی، **تاریخ ابن معین**، دمشق: دارالمأمون للتراث، بی تا.
۱۲. احسانی فر، محمدمهدی، «بررسی توصیفی - انتقادی از کتاب استدلال الشیعہ بالسنة النبویه»، **نشریه علوم و معارف قرآن و حدیث**، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۴ش.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، مصر: جمهوریه مصر العربیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۴. برقانی، احمد، **سؤالات البرقانی للدارقطنی**، پاکستان: کتب خانه جمیلی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن ترمذی**، مصر: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، **سنن دارمی**، ریاض: دارالمغنی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۸. دمشقیه، عبدالرحمن، **استدلال الشیعہ بالسنة النبویه فی میزان النقد العلمی**، مصر: دارالصفوه، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۹. ذهبی، محمد، **میزان الاعتدال**، بیروت: دارالمعرفه للطباعه والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۲۰. ذهبی دمشقی، حمد بن احمد، **الکاشف فی معرفه من له روایه فی الکتب الستة**، عربستان سعودی: دار القبلة للثقافة الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

٢٢. زرکلی دمشقی، خیرالدین، **الأعلام**، بی جا: دارالعلم للملایین، چاپ پانزدهم، ٢٠٠٢م.
٢٣. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل**، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٢٤. سجستانی، ابوداود، **سنن ابی داود**، بیروت: المکتبه العصریه، بی تا.
٢٥. صنعانی، عبدالرزاق، **المصنف**، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، هند: المجلس العلمی، چاپ اول، ١٣٩٠ق.
٢٦. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الکبیر**، ریاض: دارالصمیعی، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢٧. عباد، عبدالمحسن بن حمد، **عشرون حدیثا من صحیح البخاری دراسة اسانیدها وشرح متونها**، مدینه: جامعه الاسلامیه، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٢٨. عجلی کوفی، احمد بن عبدالله، **الثقات**، مدینه منوره: مکتبه الدار، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٢٩. عسقلانی، ابن حجر، **تهذیب التهذیب**، هند: مطبعه دائره المعارف النظامیه، چاپ اول، ١٣٢٦ق.
٣٠. عسقلانی، ابن حجر، **فتح الباری**، بیروت: دارالمعرفه، ١٣٧٩ق.
٣١. عسقلانی، ابن حجر، **النکت علی کتاب ابن الصلاح**، مدینه منوره: عماده البحث العلمی بالجامعه الإسلامیه، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٣٢. عینی، محمود، **عمده القاری**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٣٣. فسوی، یعقوب بن سفیان، **المعرفه والتاریخ**، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ١٤٠١ق.
٣٤. قسطلانی، احمد بن محمد، **ارشاد الساری**، مصر: المطبعه الکبری الأمیریة، چاپ هفتم، ١٣٢٣ق.
٣٥. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، **تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٣٦. مظفر، محمدرضا، **اصول فقه**، شارح: عبدالله اصغری، قم: مولف، چاپ دوم، ١٣٨٦ش.
٣٧. نکری، قاضی عبدرب، **دستور العلماء أو جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤٢١ق.